

# بیتة دربارہ اعجاز قرآن مجید

محمد باقر خالصی



## معنای معجزه و ماهیت آن

لفظ معجزه اصطلاحاً، مفرد مؤنث از اسم فاعل، از فعل اعجاز، از باب افعال و به معنای عاجز و ناتوان کننده است. در واقع به اعتبار لفظ آیات که دربارهٔ قطعه‌های کوچک قرآن استعمال می‌شود، برای آن لفظ آورده می‌شود و به این معنی است که قرآن کریم که در آن آیات و جمله‌های زیادی وجود دارد معجزه محسوب می‌شود، یعنی اینکه قرآن عاجزکننده و مبهورکننده هر فردی است که بخواهد با آن معارضه کند و نظیر آیات آن را بیاورد و اصولاً معجزه بر هر گفته و یا عملی اطلاق می‌شود که دیگران از آوردن آن ناتوان باشند، مانند: اژدها کردن عصا و یا تراکم آب‌های نیل و یا درخشندگی انگشتان که به دست موسی بن عمران انجام شد و یا مانند شفا دادن فوری بیماران لاعلاج و یا زنده کردن مردگان که به دست عیسی مسیح ظاهر گردید یا سخن گفتن سوسمار یا حرکت درخت و قرار گرفتنش در برابر خواهندگان این عمل که به دست رسول گرامی اسلام انجام پذیرفت. چون این کارها و نظایر آن که به دست پیامبران یاد شده انجام گرفت کارهایی بود که دیگران از انجام دادن آن ناتوان بودند و آنها با اینکه همواره سعی و کوشش فراوان در

انجام آنها می کردند، هرگز نتوانستند این گونه اعمال را از خود ظاهر سازند و اگر یکی از این اعمال از فردی تحقق یافته بود، بدون تردید همواره در کتاب ها و بلکه بر سر زبان ها نقل می شد و حال آن که هیچ نویسنده و یا گوینده ای چنین چیزی را نقل نکرده است.

### معجزه برای چه کسانی آورده می شود

در باب معجزه، اولین سئوالی که مطرح می شود، این است که چه ضرورتی اقتضا می کند که پیامبر حتما باید معجزه بیاورد و اصولاً چنین چیزی لازم است یا لازم نیست؟ در پاسخ این سؤال، باید دانست که کاربرد معجزه همگانی و عمومی نیست، یعنی در همه جا و برای هر فرد و صنفی انجام معجزه لازم نیست که مدعی راستین پیغمبری، معجزه ای بیاورد، زیرا افرادی که مورد دعوت پیغمبر قرار می گیرند بر سه دسته اند: یک دسته افرادی هستند که از فکر و دانش و لو نسبی برخوردارند و در رفتار کفرآمیز و گمراهانه خود در برابر دعوت ها و تبلیغات متقابل، گرچه دارای نظریه و فکر خاصی هستند الا اینکه بر آن رفتار کفرآمیز و گمراهانه و یا اغواگرانه خود تعصبی هم ندارند و اگر دعوتی را حق دیدند و نشانه های راستی و درستی در آن مشاهده کردند، آن دعوت را می پذیرند. این دسته نوعاً نیازی به معجزه ندارند بلکه درستی گفتار و استواری مطالب اظهار شده و معقول بودن بیانات، اضافه بر اطمینان بر عدم پیشینه دروغ برای پذیرش آن مطالب و گرویدن به مدعی پیغمبری کافی است، ولی اگر صاحب دعوت برای این دسته معجزه ای هم بیاورد، موجب تقویت عقیده و صد درصد گرویدن آنها شده و بدون هیچ دقتی خاطر آن دعوت را می پذیرند.

دسته دوم، افرادی هستند که دارای خواسته و یا نظریه خاصی هستند و با تمام قدرت و توان، خواسته خود را دنبال می کنند و یا بر نظریه خود تعصب می ورزند و به هیچ گونه حاضر نیستند که ذره ای از خواسته و یا نظریه خود دست بردارند. برای این دسته نه تنها دعوت پیغمبر به پیروی و تبعیت از خود هیچ تأثیری ندارد بلکه حتی معجزه هم رفتار و گفتار آنها را تغییر نمی دهد و نوعاً بیشتر افراد این دسته بزرگان اجتماعی و سیاسی جامعه و یا به تعبیر قرآن کریم، ائمه کفر و پیشوایان اغواگری و ستمگری هستند.

دسته سوم، طبقات عامی و توده مردم اند که در رفتار کفرآمیز و یا گمراهانه خود نه نظریه و هدفی و یا خواسته ای دارند و نه هم از تعصب و لجاجتی برخوردارند، بلکه در واقع افراد بی طرفی هستند که اگر حقیقتی دیدند و آن را درک کردند با تمام وجود و از دل و جان از

آن حقیقت پیروی کرده و دفاع می‌کنند ولی تا حقیقتی را نبینند و کاملاً به آن اعتقاد نبینند، نه تنها از آن پیروی نمی‌کنند بلکه با آن مبارزه می‌کنند، یا حداقل به آن اعتنایی ندارند. در اینجا طبقه چهارمی هم وجود دارد که به هر طرف برده می‌شوند؛ و هرگز برای عاقبت کار خود فکری ندارند. ما این دسته را در این بحث به حساب نمی‌آوریم. معجزه‌ای که درباره آن گفت و گو می‌کنیم و وجود آن ضرورت دارد، برای دسته سوم است. این دسته هنگامی که به معجزه بنگرند نوعاً اعتقاد راسخ پیدا می‌کنند که ادعای شخص مدعی پیامبری، ادعای مطابق با واقع و شخص مدعی پیامبری، حقیقتاً پیامبر و فرستاده آفریدگار جهان است.

### نقش معجزه در اثبات پیامبری

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود و چه بسا به ذهن هر خواننده تیزبین و محققى برسد این است که چگونه معجزه می‌تواند عامل اثبات پیامبری شود و اصولاً مدعی پیامبری چه چیزی را با معجزه به دعوت شونده‌گان خود می‌گوید و چرا معجزه در اثبات فرستاده بودن مدعی پیامبری ضرورت پیدا می‌کند؟

در پاسخ این سؤال باید گفت که: معجزه این نکته را به دعوت شونده‌گان توضیح می‌دهد که مدعی پیامبری واقعاً فرستاده آفریدگار است و برای هدایت انسانها از طرف پروردگار آمده است. بنابراین آنچه را که به نام پیام و قانون الهی بیان می‌کند صدق محض است. توضیح آن که، مدعی پیامبری ادعا می‌کند که من از طرف خداوند برای هدایت و راهنمایی انسانها و برای بازداشتن آنها از فکر و ایده باطل، یا از روش و کرداری، یا از هر دو؛ و وادار کردن و سوق دادن آنها، به فکر و ایده دیگر، یا به روش و کرداری غیر از آن روش و کردار، فرستاده و مبعوث گردیده‌ام. پرواضح است که مبعوث شدن و فرستاده شدن از طرف پروردگار، کاری است ویژه شخص آفریدگار و هیچ فرد و یا موجود دیگری حق فرستادن شخصی را برای هیچ کار شایسته و صحیحی از طرف پروردگار و به نام او ندارد و یا بهتر بگوییم چنین کاری از عهده هیچ فرد و یا موجود دیگری ساخته نیست.

بدون شک این ادعا از نظر واقعی قابل صدق و کذب است و ممکن است درست باشد و ممکن است که درست نباشد: یعنی می‌تواند شخص مدعی راست گفته باشد و می‌تواند

دروغ گفته باشد. در برابر این ادعا مردمی هستند که می شنوند که شخص مورد نظر در حق خود، ادعای انجام کاری کرده که ویژه آفریدگار است و آن کاری است که فی نفسه اثبات آن بسیار مشکل به نظر می رسد، زیرا کسی نمی تواند از انجام چنین کاری آگاه شود.

برای اثبات صدق این ادعا دوراه وجود دارد: اول اینکه مأموران شناخته شده و مخصوص آفریدگار شخصاً حاضر شده و ادعای شخص مدعی پیامبری را تصدیق کنند. دوم اینکه خداوند با قدرت ربوبی خود در دل های افراد دعوت شده، حالت تأثیر و پذیرشی ایجاد کند تا مردم همگی دعوت مدعی را پذیرفته و به تبعیت او درآیند. بدون شک این دوراه نه قابل انجام است و نه با سنت و قانون اختیار و حق انتخاب انسان ها که از قوانین حتمی و لایتغیر آفرینش است و دست قدرت حق در نوع انسان قرار داده، توافق دارد.

راه سوم، اینکه خداوند قدرت انجام برخی از کارهای خود را که به عنوان کار ربوبی در نزد آفریدگانش شناخته شده است، در اختیار مدعی راستین پیامبری قرار دهد تا از این راه به آنها بفهماند که این من بودم که شخص مدعی پیامبری را از طرف خود برای هدایت و راهنمایی شما فرستاده ام و دلیل آن این نمونه از کارهای دیگر من است که به وسیله شخص مورد نظر برای شما انجام می دهم.

این کار پروردگار در واقع در حکم انگشتر و یا مهر مخصوص پادشاه و پیشوایی است که نماینده ای را برای انجام کار مخصوص به طرف قومی می فرستد و برای تأیید قطعی نماینده خود، علامت مخصوصی را نیز همراه او قرار می دهد. اگر بزرگ قومی فردی را برای انجام کاری به طرف قوم دیگر بفرستد، قهراً اگر آن قوم از رشد و فکر سالمی برخوردار باشند بدون گواه و شاهدهی که درستی ادعای آن فرد را تأیید کند هرگز ادعای چنین شخصی را نخواهند پذیرفت بلکه از چنین شخصی، گواه و شاهد شناخته شده بر راستی و درستی آن شخص می خواهند و یا دست خط مخصوص آن بزرگ را که درستی آن فرد را در ادعایش تأیید کند می طلبند و اگر آن شخص چنین گواه روشن و گویا و یا دست خط مخصوص آن فرد را به افرادی که به عنوان فرستاده مخصوص، به طرف آنها آمده ارایه دهد، آنها ادعای او را می پذیرند و اگر نداد نمی پذیرند.

بنابراین افرادی که طرف دعوت مدعی پیامبری هستند نیز باید از مدعی پیامبری گواه شناخته شده و یا نمونه صد درصد دیگری از کارهای ربوبی و خدایی بخواهند تا با دیدن آن یقین کنند که فرد مدعی در ادعای خود صادق است و در این دعوت دروغ و نیرنگی نزده و یا به

انحراف و جنونی مبتلا نیست. اگر آن مدعی چنین نمونه‌ای را ارایه دهد افراد دعوت شده باید دعوت او را بپذیرند. بنابراین کار معجزه، نمونه دیگری از کارهای شناخته شده و آشکار آفریدگار است که فرد مدعی پیامبری برای اثبات صدق گفتار خود ارایه می‌دهد. از اینجاست که اولاً ضرورت وجود معجزه برای دعوت هر پیامبری آشکار می‌شود و ثانیاً دانسته می‌شود که معجزه از آن قسم کارهای مخصوص آفریدگار است که انجام آن تنها در قدرت و توان شخص او است و هیچ موجود دیگری حتی شخص پیامبر از عهده انجام آن بر نمی‌آید. بنابراین سحر و چشم‌بندی و امثال آن از معنا و مصداق معجزه خارج و انجام آن هیچ دلیلی بر صدق دعوی پیامبری نیست. زیرا که انجام این قبیل کارها از عهده هر کسی که از دانش آنها آگاهی داشته باشد ساخته است و دانش این کارها در بین افراد بشر همواره وجود داشته و دارد.

آنچه را که از ابتدای بحث تا به اینجا توضیح دادیم این بود که: ۱. معجزه کاری است که به جز خداوند از عهده هیچ وجود دیگری ساخته نیست. ۲. معجزه در اثبات پیامبری شخص مدعی پیامبری نقش تعیین‌کننده دارد. ۳. معجزه برای افرادی آورده می‌شود که اولاً اهل فکر و دانش نباشند و قدرت تشخیص حقایق را نداشته باشند و ثانیاً خواسته و مقصد خاصی و یا منفعت معینی در نظر نداشته باشند. ۴. معجزه، از آثار و نتایج علوم غریبه‌ای که بعضی از افراد بشر دارا هستند و هر فردی که بخواهد می‌تواند آن را بیاموزد، جدا است و لذا می‌تواند آثار آن علوم را از بین ببرد و نتایج آن را محو کند ولی برعکس آن امکان ندارد، یعنی علم سحر و شعبده و رمل و امثال آن نمی‌تواند آثار معجزه را از بین ببرد.

### اعجاز قرآن و تعریف آن

قبلاً گفتیم که معجزه یعنی کاری که تمام افراد بشر از آوردن آن ناتوان باشند و از عهده انجام آن برنمایند و اینکه می‌گوییم قرآن مجید معجزه است، یعنی کاری است که سایر افراد بشر از آوردن مانند آن ناتوانند، زیرا هنگامی که آیات قرآن به تدریج نازل می‌شد و بر ساکنان جزیره العرب عرضه می‌شد تمام ادبا و متخصصین و دانشمندان عرب که در آن زمان، اندک نبودند اعتراف کردند که ما از آوردن این آیات ناتوانیم. اضافه بر آن، آیاتی در قرآن نازل شده که در آن آیات صریحاً ادعا شده که هیچ کسی، نه تنها توان آوردن تمام قرآن را ندارد، بلکه حتی از آوردن یک سوره و یا یک آیه از آیات آن عاجز و ناتوان است و اگر کسی چنین ادعایی دارد که می‌تواند مانند آیات آن بیاورد این گوی و این میدان!!

نحوه مبارز طلبیدن قرآن در رابطه با معارضه کردن با آن در ساختن آیاتی مانند آن شایان توجه است، زیرا آیات مربوط به آن چنان تحریک آمیز است که اگر امکان آوردن حتی مانند بعضی از آیات آن وجود داشت، متخصصین و ادبای آن زمان حتما می ساختند و عرضه می کردند. و اگر عرضه کرده بودند حتما امروز خبر آن به ما رسیده بود، زیرا دواعی و اغراض آنها بر حفظ و ضبط و سپس پخش و نشر آن و بی اعتبار کردن قرآن بر هیچ فردی پوشیده نیست. و از آن زمان تا به حال که تقریباً هزار و سیصد و نود سال می گذرد هیچ فردی نتوانسته چنین عبارات و جمله های شیرین و زیبا که در عین حال از بیان مراد و مقصود گوینده آن نگاهد، بیاورد.

قرآن در سوره اسراء، آیه ۸۸ چنین اظهار می دارد: **قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا.** یعنی به تمام مردم اعلام کن که اگر انس و جن گرد آیند تا مانند این قرآن را بیاورند نمی توانند حتی اگر بخواهند این کار را با مشارکت و یاری یکدیگر یعنی به طور گروهی انجام دهند.

در آیه دیگر در سوره بقره، آیه ۲۳-۲۴ از این هم بالاتر ادعا کرده و چنین گفته است: **وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله وادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار الّتی وقودها الناس والحجارة اعدت للکافرین.** یعنی اگر شما در اینکه قرآن گفته ما است تردید دارید پس شما نیز حتی یک سوره مانند سوره های آن را بیاورید و در این کار غیر از خدا افراد دیگری را شاهد بگیرید، اگر شما در ادعای خود راست گو هستید. و اگر نکردید که هرگز نخواهید کرد پس بترسید از آتشی که سوخت آن از انسان ها و سنگ ها تشکیل گردیده و برای کافران آماده است.

خوانندگان عزیز اعتراف دارند که اگر امکان داشت که به کسی و یا افرادی ولو با یاری گرفتن از یکدیگر مانند قرآن بیاورند، به ویژه بعد از مبارز طلبیدن قرآن از همگان، تا به حال صدبار و هزاربار چنین کاری انجام شده بود.

در میان اعراب زمان پیامبر افراد دانشمند و ادیب فراوانی وجود داشت که پاره ای از آنها همواره در آوردن مانند قرآن کوشش داشتند تا اولاً خود را بدین وسیله بیازمایند و ثانیاً غیر واقعی بودن ادعای قرآن را اثبات کنند، ولی هرگز نتوانستند و در آخر کار، خود بناتوانی و درماندگی اقرار کردند. در اینجا، به ذکر یک نمونه از کوشش های مخالفین قرآن در معارضه و آوردن مانند آن بسنده می کنیم:

هشام بن حکم نقل می کند که: روزی چند نفر از سران کفر، به نام عبدالله بن مقفع و عبدالملک بصری و ابوشاکر دیصانی و عبدالکریم بن ابی العوجاء در کنار کعبه نشستند و به حاجیان که در اطراف کعبه طواف می کردند، پوزخند می زدند و آنها را مسخره می کردند و قرآن را مورد طعن و ایراد قرار می دادند. ابن ابی العوجاء به آن سه نفر پیشنهاد کرد که بیایید هر کدام از ما مانند یک چهارم قرآن را بسازیم و از این طریق بی مقداری و عادی بودن قرآن را برای مسلمانان اثبات کنیم، آنها پذیرفتند و وعده دادند که در سال دیگر در همین ایام که مسلمانان به اعمال حج مشغولند ما آیات ساخته شده را بر آنها بخوانیم و به این کار پیغمبری محمد را باطل سازیم. این افراد سال دیگر در همان ایام در کنار کعبه گرد آمدند و بنا شد که هر کدام یک چهارم مانند قرآن را که ساخته، بر جمع عرضه کند. ابن ابی العوجاء گفت: من از روزی که از یکدیگر جدا شدیم، در کیفیت و محتوای آیه فلماً استیأسوا منه خلصوا نجیاً (یوسف/۱۲/۸۰) دقت و تأمل کردم ولی نتوانستم بیشتر از فصاحت و بلاغت و جامع بودن معانی و لطافتی که در آن نهفته است، چیزی بر آن بیفزایم.

عبدالملک گفت: من نیز از روزی که از یکدیگر جدا شدیم تاکنون، در یک آیه از آیات قرآن دقت و تأمل کردم ولی نتوانستم چیزی بسازم که همباز و در افق آن باشد و آن آیه: یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له وان یسلبهم الذباب شیئاً لایستنقذوه منه ضعف الطالب والمطلوب (حج/۲۲/۷۲) است. یعنی: ای مردم برای روشن شدن ناتوانی و عجز غیر آفریدگار نمونه ای گفته می شود پس بشنوید آن را، آنهایی که غیر از خدا را به یاری می خوانند، هرگز نمی توانند حتی یک حشره بسیار کوچک را بیافرینند و اگر آن حشره کوچک از آنها چیزی ربود، نمی توانند آن چیز را از او پس گیرند، چه ناتوانند افرادی که غیر از خدا را می طلبند و چه ناتوانند چیزهای غیر از خدا که خواسته و خوانده می شوند.

ابوشاکر گفت: من نیز از روزی که از نزد جدا شدم، در یک آیه بسیار فکر کردم ولی توان آوردن مانند آن را پیدا نکردم و آن آیه: لوکان فیهما الهة الا الله لفسدتا (انبیاء/۲۱/۲۲) است، یعنی اگر در این آسمانها و زمین دو آفریدگار بود تمام آسمانها و زمین فاسد و بهم پاشیده می شدند.

عبدالله بن مقفع گفت: رفقا، قرآن از جنس گفتار بشری نیست، من نیز از روزی که از نزد شما رفته ام در یک آیه همواره فکر بسیار کرده ام ولی تا به حال به حقیقت معنی و

دقایق آن پی نبرده ام و آن آیه: وقیل یا ارض ابلعی مائک ویا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعداً للقوم الظالمین (هود/ ۱۱/ ۴۴). یعنی و گفته شد: ای زمین فرو بر آبت را و ای آسمان قطع کن بارانت را و آنها محو شد و کارها به پایان رسید و کشتی بر کوه جودی نشست و گفته شد که دور باد ستمگران<sup>۱</sup>.

### جهت اعجاز قرآن کریم

علمای اسلام در اینکه قرآن در چه ویژگی و خصوصیت معجزه است و از چه جهت قرآن دلیل بر پیامبری رسول اسلام است، مطالب زیادی گفته اند و ما خلاصه آن مطالب را با اضافات و توضیحاتی که در تبیین کامل آن مطالب مؤثر است در اینجا می آوریم.

قرآن مجید دارای ویژگی هایی است که در هیچ کتابی از کتاب های معمول، چه کتاب هایی که بر سایر پیامبران نازل شده و چه سایر کتاب های متنوع علمی و فلسفی و تاریخی و غیر آن که نویسندگان بشری نوشته اند، دیده نمی شود. توضیح آنکه: کتاب هایی که نویسندگان به رشته تحریر درمی آورند، نویسندگان آنها تا حدی که در توان علمی و فکری آنها است، مراد و منظور خود را در کتاب خود بیان می کنند ولی گاهی عبارات های آنان در آن کتاب ها نسبت به مرادشان نارسا و کوتاه می نمایند. این امر، به این جهت است که نویسندگان چنین کتاب هایی، یا از ادبیات کامل و احاطه لازم بر لغات مناسب و گویای آن مطالب برخوردار نبوده اند و لذا مطالب خود را در قالب الفاظ و لغات و عبارات نارسا ریخته اند که یا از رساندن مقصود آنها قاصر است و یا به کلی با مراد و مقصودشان تناسبی ندارد. یا اگر از این بُعد کامل بوده اند لیکن از نظر مطالبی که می خواسته اند بیان کنند، چندان پختگی و تسلطی نداشته اند تا بتوانند به روشنی آن مطالب را در قالب الفاظ و ترکیب های گویا و روانی بریزند. یا اگر در این دو بُعد توان لازم را دارا بوده و نقصی نداشته اند، ولی از این جهت عبارات آنها نارسا بوده که مطالبی که نویسنده، قصد بیان آن را داشته از نظر علمی و فنی و اصطلاحی آن قدر دقیق بوده که بیشتر از این امکان روشن کردن آن مطالب وجود نداشته است. یا اگر در هیچ کدام از این ابعاد قصور و یا تقصیری وجود نداشته، شخص نویسنده به خاطر پاره ای از مصالح که در نظرش قابل رعایت بوده، عنایت و تعمّدی بر اجمال گویی و اشاره نویسی داشته است. ما هنگامی که به قرآن کریم می نگریم و می بینیم که گوینده آن دارای ادبیات کاملی بوده و بر لغات گوناگون عربی احاطه داشته زیرا که گوینده آن که آفریدگار جهان است،



آفریننده تمامی لغات و ادبیات بشری نیز هست و نیز کاملاً بر مطالبی که می‌خواسته بیان کند، تسلط داشته و در آن استاد ماهر است و از طرفی مندرجات قرآن نیز از این جهت که برای فهم و درک و سپس استفاده انسان‌ها آمده آن قدرها هم جنبه فنی و اصطلاحی ندارد و مطالب آن دقت و علمیتی که از محیط فهم بشر بیرون و درخور اندیشه انسان‌ها نباشد، نیست و نیز خداوند هرگز قصد اجمال‌گویی و اشاره‌نویسی نداشته، زیرا هدف و غرض اصلی از نازل کردن آن روشنگری و هدایت بندگان و بیان حقایق مؤثر و سرنوشت‌ساز بوده و چنین هدفی با اجمال‌گویی و اشاره‌نویسی سازگاری و مناسبتی ندارد. به همین معنی امام محمدباقر علیه السلام اشاره کرده و فرموده است: من زعم ان الكتاب مبهم فقد هلك واهلك<sup>۲</sup>. یعنی هرکه پندارد که قرآن مبهم و نارساست، هلاک شده و دیگران را نیز (به وسیله این فکر خطرناک) به هلاکت افکنده است. ولی در عین حال اکثر آیات آن برای خواننده سطحی و معمولی موجب ابهام و تردید بوده، یا نوعاً نتیجه قاطع و روشنی به دست نمی‌دهد. سر این مطلب این است که قرآن بر ادبیات کامل و عالی زبان عرب و بر ترکیب‌بندی ویژه و اسلوب خاصی قالب‌ریزی شده که در تمام کتاب‌های علمی و یا شعری و ادبی عرب دیده نمی‌شود و همین امر نیز رمز اعجاز و برتری قرآن را بر تمام عبارات و نوشته‌های عربی تشکیل می‌دهد.

### رمز اعجاز قرآن در لفظ است یا معنی

در اینکه حقیقتاً چه عاملی در قرآن وجود دارد که دیگران از آوردن سوره و یا کتابی که آن عامل را دربرداشته باشد، ناتوانند بین محققین و قرآن‌شناسان اختلاف است، غالب علمای اسلام از شیعه و سنی بر این عقیده‌اند که آن ویژگی که قرآن را معجزه کرده، این است که در حد اعلای از فصاحت و بلاغت است که ادب‌شناسان درجه اول عرب با اینکه در فن بلاغت و فصاحت و علم ادب، کمال مهارت و آگاهی را داشته و دارند، در عین حال هرچه کرده و می‌کنند نمی‌توانند با نهایت رعایت قواعد و لطایف ادبی چنان عبارات‌های زیبا و شیرین و رساننده مقصود و در عین حال روان و شیوایی را بسازند. علاوه بر آن در قرآن خبرهای غیبی از گذشته و آینده و دقت‌های علوم خدانشناسی و نیز شرح مختصر و در عین حال شگفت‌آور از مبدء و معاد را در خود نهفته و نیز در رابطه با محاسن اخلاق و آموزش فنون حکمت علمی و عملی و مصالح دینی و دنیوی مطالبی را بیان داشته که در

هیچ کتاب و نوشته دیگری وجود ندارد.

بعضی دیگر گفته اند که: ویژه گی اعجاز قرآن تنها در نظم و ترکیب خاص و اسلوب شگفت آور آن است که با نظم و ترکیب و اسلوب معمول زبان عرب، حتی در ادبی ترین نوشته ها و کتاب هایشان، تفاوت فاحش و آشکار دارد و چنین روش و نظم و ترکیبی در زبان عرب تا آن زمان معمول و معروف نبوده است.

ابوبکر باقلانی که از علمای بزرگ اهل سنت است می گوید: ویژه گی اعجاز قرآن، در هر دو مطلب فوق است یعنی قرآن در هر دو بُعد یاد شده به گونه ای است که دیگران از آوردن آن عاجزند.

به نظر این جانب صحیح این است که گرچه قرآن از نظر مطالب توحیدی و عرفانی و اخلاقی و بیانات حکمی و فلسفی و آموزش های سیاسی و اصطلاحی در ردیف اول، بلکه فوق تصور قرار دارد، الا اینکه آنچه که ادبای مبارز و معارض عرب را به حیرت و سپس به عجز آورده و آنها را از مقابله باز داشته و مجبور به اعتراف به ناتوانی کرده است، تنها جنبه دوم یعنی نظم و ترکیب و اسلوب نوین و غیر معمول آن است که در زبان عرب وجود نداشته و ندارد و تنها این بُعد قرآن بوده که آنان همواره سعی در آوردن مانند آن را داشته اند، ولی عاقبت عاجزانه اقرار کردند که از آوردن مانند آن ناتوانند. عجیب این است که در قرآن تمام نکات ادبی و قواعد معمول و شناخته شده زبان عرب به طور کامل رعایت شده و در عین حال اگر کسی بخواهد با رعایت همان قواعد و نکات ادبی عبارت و کلامی بسازد، باز به شیرینی و ملاحظت و زیبایی آیات قرآن نمی شود و این کار را بارها علمای درجه اول ادبیات زبان عرب تجربه کرده اند، همان گونه که نمونه ای از آن را پیش از این نقل کردیم. ظاهراً همین امر است که سیدمرتضی را که خود در عین حال که از فقهای درجه اول شیعه محسوب می شود، از ادبا و کارشناسان درجه اول زبان عرب نیز هست، بر این نظریه سوق داده که اگر کسی به طور کامل و دقیق نکات و قواعد ادبی زبان عرب را بداند، فی نفسه می تواند مانند آیات قرآن بسازد، الا اینکه چنین کسی هرگاه تصمیم بگیرد که این کار را انجام دهد، خداوند با قدرت ربوبی خود بین او و انجام این کار فاصله می افکند و توفیق انجام چنین کاری را از او سلب می کند.

ولی به نظر می رسد این نظریه از استحکام چندانی برخوردار نیست؛ وانگهی با صریح آیاتی از قرآن کریم توافقی ندارد، زیرا اولاً در نهاد آفرینش به طور عموم رموز و اسراری وجود دارد که از حیث تأثیر و تأثر، خارج از قانون علت و معلول نیست و این رموز و اسرار تأثیرکننده و

تأثیر پذیرنده را دست قدرت حق در نهاد تمام اشیاء مادی و معنوی و ظاهری و باطنی قرار داده و به عبارت رساتر، تمام فعل و انفعالات هستی از روی حساب و نیز برطبق قانون سبب و مسبب و علت و معلول قرار دارد و هیچ چیزی نیست که از نظر آفرینش از استحکام و اصالت و علتی برخوردار نباشد. قرآن صریحا می گوید: **اِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ**، (قمر/ ۴۹/۵۴) یعنی ما هر چیزی را از روی حساب و اندازه آفریده ایم و باز می گوید: **قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا**، (طلاق/ ۳/۶۵) یعنی خداوند برای هر چیزی اندازه و مقدار خاصی قرار داده و بدون شک قرار دادن اندازه و حساب در هر چیزی اولاً مستلزم وجود علم و دانش گسترده و بی حدی نسبت به خصوصیات، ویژگی ها و ظرافت های تمام اشیاء هستی و احاطه بر تمام خصوصیات کمی و کیفی آنهاست. و ثانيا اعجاز قرآن و یا هر معجزه دیگری نیز از این قاعده بیرون نیست بلکه برطبق این قانون و با دقت خاص و از روی علم و دانشی که با آن علم و دانش بتوان معجزه ساخت و کار خارق العاده آفرید انجام شده و اگر ما از آن علم و دانش بهره مند بودیم، می توانستیم کارهای خارق العاده و معجزه آسا انجام دهیم و یا آیاتی مانند آیات قرآن بسازیم.

در قرآن دو آیه وجود دارد که این نکته را صریحا اظهار می دارد: ۱. آیه ۳۹ سوره یونس: خداوند پس از تحدی و دعوت دیگران به آوردن مانند یک سوره از سوره های قرآن چنین می گوید: **بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ**، یعنی بلکه آنها چیزی را انکار می کنند که از دانش آن بی بهره اند، و قهرا انسان های جاهل هنگامی که نسبت به چیزی ناآگاه و جاهل باشند آن چیز را انکار می کنند و یا امکان آن را باور ندارند. ۲. آیه ۱۴ سوره هود: خداوند پس از دعوت تکذیب کنندگان به آوردن مانند ده سوره از سوره های قرآن ولو با مشارکت و یاری گرفتن از یکدیگر چنین می گوید: **فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَانْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**، یعنی اگر این دعوت را نپذیرند پس بدانید که این قرآن از روی علم و دانش آفریدگار ساخته و نازل شده و بدانید که آفریدگاری هم بجز آفریدگار نازل کننده قرآن وجود ندارد. (تا بتواند چنین قرآن و کتابی بسازد و نازل کند.) از این بیان نتیجه می گیریم که بنابراین ساختن مانند قرآن هم امکان پذیر نیست.

۱. طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۰۵؛ مجلسی، بحار الانوار/ ۱۷/ ۲۱۳- ۲۱۴.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه/ ۱۸/ ۱۴۲.